

تحلیل انتقادی عملکرد و رویه شورای امنیت در تضمین پابندی به تعهدات عدم اشاعه هسته‌ای

جهانبخش جعفری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۲۰

فرید آز ادبخت^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۲۱

مهدی حائمی^۳

چکیده

شناسایی رویکرد جدید در رژیم سازی حقوقی بین‌المللی از طریق گذر از شیوه‌های سنتی به روندهای نوظهوری چون اعمال صلاحیت‌های عام قانونگذاری از سوی نهادهای بین‌المللی مانند شورای امنیت، بر پیچیدگی کلاف بهم تنیده‌ای در این باره افزوده است. اقداماتی که در حوزه افزایش سطح و عمق سازوکارهای نظارتی بر نظام‌های عدم اشاعه هسته‌ای در قالب قطعنامه‌هایی نظیر قطع نامه‌های بین‌المللی که از سوی شورای امنیت به تصویب رسیده است از جمله قطع نامه ۱۵۴۰ و یا ایجاد بانک‌های سوخت هسته‌ای بر مبنای مصوبات نشست‌های عمومی نهادها و آژانس‌های بین‌المللی صورت پذیرفته، تغییر رویکرد حقوقی بین‌المللی در این حوزه را نمایان نموده است. مبرهن است که روند جدید که خود آغازی بر حیاتی نو و متفاوت در حوزه امنیت هسته‌ای تلقی می‌گردد، همانند رویه حقوقی تبعیض آمیز گذشته، درصدد تضییق و تحدید حقوق ندارها در دستیابی به تکنولوژی و فن آوری هسته‌ای در پوشش تامین امنیت بین‌المللی بوده و هیچ گام عملی را در محور سلاح‌های هسته‌ای پیشنهاد نمی‌نماید. سردادن شعار عدم تحقق اهداف نظام عدم اشاعه از سوی برخی از کشورها در صحنه بین‌المللی، گامی در جهت توجیه روندهای نوظهور فعلی بوده و بدین جهت است که شناسایی سازوکارهای اجرای چنین ایده‌هایی در حقوق بین‌الملل مدرن از ضروریات غیرقابل انکار است. در این پژوهش سعی بر این بوده تا بتوان از لابلای اسناد و منابع حقوق بین‌الملل به نحوی صحیح و واقع بینانه روند مزبور بررسی و بتوان در جهت بالابردن غنا و ظرفیت‌های موجود در ادبیات حقوق بین‌الملل در این حوزه گام برداشت.

واژگان کلیدی: سلاح هسته‌ای، شورای امنیت، معاهده NPT، اشاعه هسته‌ای

۱ گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

۲ استاد یار حقوق بین‌الملل، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

۳ استادیار حقوق بین‌الملل، گروه حقوق، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

جنگ یکی از اعمال منفوری است که همراه ابدی انسان ها بوده است. و همیشه آثاری را به دنبال داشته است. به همین جهت جلوگیری از وقوع جنگ و کنترل آن و توسعه صلح و امنیت بین المللی همیشه یکی از دغدغه های انسان ها در تمام اعصار بوده است. و یکی از بزرگترین ترس های انسان ها در عصر حاضر تولید سلاح هایی است که دارای قدرت تخریب بالایی هستند و گاهی تمام زندگی انسان ها را نابود می کنند. در همین راستا تلاش های جهانی در جهت رفع جنگ رخ داده است. و خلا های قانونی نیز وجود دارد.

از آن جایی که قرآن به عنوان راهنمای انسان است و همیشه برای انسان ها به عنوان راهنمای زندگی عمل کرده است موضوع جنگ و صلح را نیز مطرح نموده است. چرا که یکی از مسائل جدید در دین اسلام استفاده از سلاح های کشتار جمعی و احکام مربوط به آن ها است.

نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان حکومتی است که اساس و پایه خود را بر اساس فقه شیعه قرار داده و با موضوع سلاح های کشتار جمعی به مخالفت برخاسته است. که در این مقاله به بررسی آن خواهیم پرداخت.

بیان مساله

حق کشورها در بهره‌مندی از فناوری هسته‌ای در اسناد بین الملل همواره مورد تأیید قرار گرفته است. یکی از مهمترین اسناد مربوط به این موضوع، معاهده عدم اشاعه است. براساس ماده ۴ معاهده عدم اشاعه معروف به ان. پی. تی^۱، حق کشورهای عضو در «فعالیت به تنهایی یا با همکاری سایر کشورها» برای توسعه بیشتر کاربردهای صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای مورد تأکید قرار گرفته است. علی‌رغم در نظر گرفتن چنین حقی، در خلال مذاکرات معاهده ان. پی تی، توجه کافی به راهکارهای اجرایی اقدام و توسعه و نیز ضمانت‌های این همکاری نشد (مقدم، ۱۳۸۲). در واقع کشورهای نادر از حق خود در دستیابی به تکنولوژی سلاح‌های هسته‌ای گذشتند تا بتوانند از کمک‌های کشورهای دارا در زمینه صلح‌آمیز این تکنولوژی بهره‌مند شوند.

فراگیرترین معاهده بین‌دولتی هسته‌ای یعنی پیمان منع اشاعه (ان‌پی‌تی) از همان ابتدای تأسیس، برخوردی تبعیض‌آمیز با اعضا داشت و این تبعیض بعدها در اشکال دیگری توسط اعضای هسته‌ای پیمان و در رأس آنها آمریکا ادامه یافت.

عملکرد شورا در حوزه عدم اشاعه از منظر دیگری نیز قابل انتقاد می‌نماید؛ برخورد دوگانه شورا با وضعیت‌های یکسان. توضیح آنکه شورا گاه در برابر آزمایش‌های هسته‌ای کشورهایی مانند هند و پاکستان به قطعنامه غیر الزام آور و بسیار ساده از حیث تعهدات روی آورده و گاه نسبت به هرگونه نقضی از جمله قصور در ایفای تعهدات پادمان یا خروج از آن، وفق مفاد معاهده عدم اشاعه، واکنشی

^۱ Nuclear Non-Proliferation Treaty (NPT)

شدید نشان داده و با توسل به اقدام‌های قهری تحت فصل هفتم منشور، تحریم‌های گسترده‌ای را علیه کشور(های) هدف به اجرا گذارده است.

بنابراین، با توجه به نظرات موافقین و مخالفین شورای امنیت، در این پژوهش هدف تحلیل انتقادی عملکرد و رویه شورای امنیت در تضمین پایبندی به تعهدات عدم اشاعه هسته‌ای و سوال اصلی پژوهش آن است تا چه میزان به عملکرد شورای امنیت در تضمین پایبندی به تعهدات عدم اشاعه هسته‌ای کشورها رویه واحدی اخذ شده است؟

نظریه‌های مرتبط با عدم اشاعه

نظریات و رهیافت‌های روابط بین‌الملل به صورت دو جریان مجزا می‌باشد. یک طرف جریان اصلی است که شامل دو رهیافت لیبرالیسم (شامل نظریات وابستگی متقابل، صلح دمکراتیک، نهادگرایی لیبرال، نئولیبرالیسم و...) و رهیافت رئالیسم (شامل واقع‌گرایی کلاسیک، نئورئالیسم، واقع‌گرایی نئوکلاسیک و...) و در مقابل رویکرد انتقادی قرار دارد که نظریه‌های پست مدرنیسم، فمینیسم، سازه‌انگاری و... را در بر می‌گیرد، که به مقابله با جریان اصلی می‌پردازد که از لحاظ هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی نظم اجتماعی جریان اصلی را مورد سوال قرار می‌دهد.

رهیافت واقع‌گرایی، یکی از قدیمی‌ترین نگرش‌های پدید آمده در عرصه توضیح و تبیین مسائل بین‌المللی است. به عقیده واقع‌گرایان، ذات و سرشت انسان شر است و انسان پیوسته در پی کسب منافع، افزایش قدرت و تأمین امنیت خود می‌باشد، بنابراین چون قدرت جوئی پدیده‌ای طبیعی است. واقع‌گرایی که به درس‌های تاریخ احترام فراوان می‌گذارد، اساساً محافظه‌کار، عینیت‌گرا و محتاط است و دیدگاهی بدبینانه نسبت به سیاست بین‌الملل دارد. سیاست داخلی را از سیاست خارجی منفک می‌داند و سیاست بین‌المللی را کشمکش دائمی برای دستیابی به قدرت در محیطی هرج و مرج گونه می‌پندارد. واقع‌گرایان معتقدند در یک نظام بین‌المللی غیرمتمرکز، میان دولت‌های ملی از حیث قدرت و توانایی‌ها، و «توازن قوا»^۲ را اساسی‌ترین وسیله تنظیم‌کننده برای جلوگیری از دستیابی یک بازیگر به برتری و استیلا تلقی می‌کنند.

نظریه‌های رئالیستی، (قوام، ۱۳۹۱: ۷۹) از آغاز شکل‌گیری رشته‌ی روابط بین‌الملل نظریه‌ی غالب سیاست جهانی بوده‌اند. (بیلیس، ۱۳۹۳: ۳۳۰) در قرن بیستم پس از ناکامی نظریه‌های لیبرالیستی در تبیین و تحلیل رویدادها و تحولات نظام بین‌الملل تئوری‌های رئالیستی حضور چشم‌گیری در عرصه‌ی تئوریک روابط بین‌الملل یافتند.

^۲ Balance of power

اندیشه واقع‌گرایی با وجود پیشینه دیرینه در تاریخ فلسفه سیاسی به نمایندگی چهره‌های معروفی، همچون توسیدید^۳ (۴۶۰ - ۳۹۵ ق م)، نیکلاماکیاول^۴ (۱۴۶۹ - ۱۵۲۷ م) و توماس هابز^۵ (۱۵۸۸ - ۱۶۷۹ م) مجدداً طی دهه ۱۹۲۰ در واکنش به آموزه‌های آرمان‌گرایی آغاز شد و نظریه‌های رئالیستی در دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ میلادی تدوین شدند. (بول، ۱۳۹۵: ۹۳) از نظر واقع‌گرایان، آرمان‌گراها نقش قدرت را در روابط بین‌الملل نادیده گرفته و در میزان عقلانی بودن انسان‌ها اغراق نمودند و به اشتباه معتقد شدند که کشورها منافع مشترکی دارند. لذا وقوع جنگ جهانی دوم دست کم از دید آنها ثابت کرد که رویکرد آرمان‌گرایی برای مطالعه بین‌الملل ناکافی است. (سیدنژاد، ۱۳۹۲: ۱۶۵)

مهمترین مبانی تئوری‌های رئالیستی روابط بین‌الملل به‌طور خلاصه عبارتند از: و هدف اصلی در سیاست بین‌الملل بقا^۶ است؛ (مشیرزاده، ۱۳۹۵: ۹۰-۷۴) و از آنجایی که برخلاف ساختار داخلی، ساختار بین‌الملل آنارشیک است لذا در این ساختار هرج و مرج آمیز خودیاری^۷ الزاما قاعده‌ی عمل است؛ و اصولاً، برخلاف آرمان‌گرایی، انقلاب و تحول بارز و بنیادین در نظام و سیاست بین‌الملل بی‌معناست. (دوئرتی؛ فالتزگراف، ۱۳۹۰: ۱۴۴)

رئالیسم به رغم منتقدانش مهمترین تلاشی است که تاکنون برای تبیین رفتارهای دولت در محیط آنارشی بین‌الملل صورت گرفته است (عمویی و حسین خانی، ۱۳۹۰: ۱۶۰).

واقع‌گرایان پنداشت معرفت‌شناسانه خود را بر دو فرض استوار می‌کنند: یکی اینکه بشر همواره به دنبال منفعت خود است که تحت عنوان منافع ملی شناخته می‌شود. (موسوی، ۱۳۹۱: ۲۲).

نظر به نئورئالیسم

نئورئالیسم در اواخر دهه ۱۹۷۰ شکل گرفت و می‌توان آن را بیش از هر چیز تلاش برای علمی کردن واقع‌گرایی دانست. در شرایطی که واقع‌گرایی کلاسیک متهم به آن بود که سنت‌گرا و غیرعلمی است. نو واقع‌گرایان ضمن تأکید بر فقدان اقتدار مرکزی در نظام بین‌الملل، سطح تحلیل را نظام بین‌الملل می‌دانستند. پژوهشگران مطالعات امنیتی دو برداشت از نواقع‌گرایی را به‌صورت واقع‌گرایی تهاجمی و واقع‌گرایی تدافعی ارائه می‌کنند. واقع‌گرایان تهاجمی معتقدند که قدرت نسبی برای دولت‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار است و واقع‌گرایان تدافعی جنگ را ناشی از نیروهای غیر عقلایی یک جامعه می‌دانند. به‌طور کلی از دیدگاه نو واقع‌گرایی، امنیت ملی یا ناامنی تا حد زیادی حاصل ساختار نظام بین‌الملل است. این تفکر، در دوران جنگ سرد غالب بود (سازمند و قنبری، ۱۳۹۱: ۴).

^۳ Thoukydídēs

^۴ Nicolas Machiavelli

^۵ Thomas Hobbes

^۶ Survive

^۷ Self help

این تئوری که اغلب رئالیسم ساختاری نیز نامیده می‌شود؛ ضمن تأکید بر فقدان اقتدار مرکزی (آنارشی) در نظام بین‌الملل، سطح تحلیل را نظام بین‌الملل قرار می‌دهد و معتقد است که ساختار نظام بین‌الملل، نوع و قواعد بازی را مشخص می‌کند. در حالی که رئالیست‌های کلاسیک، ریشه‌های قدرت را بیشتر در طبیعت انسان جستجو می‌کنند، نئورئالیسم‌ها به نبود اقتدار مرکزی و آنارشی در نظام بین‌الملل اشاره دارند که انباشت قدرت را برای بقای دولت‌ها ضروری می‌کند. قدرت، کانون توجه نئورئالیسم است اما جستجوی قدرت مانند رئالیسم کلاسیک به مثابه هدفی درخور، مورد توجه قرار نگرفته و از طبیعت انسانی ناشی نمی‌شود بلکه دولت‌ها همیشه برای بقای خویش به دنبال قدرت‌اند. بنابراین در نظام بین‌الملل، رفتار دولت‌ها نسبت به یکدیگر بر پایه نبود اقتدار مرکزی تنظیم می‌شود. اصل نظم‌دهنده نظام بین‌الملل، دولت‌ها را وامی‌دارد تا بدون توجه به میزان ظرفیت خود به وظیفه اولیه خویش یعنی تقویت قدرت نظامی و خودیاری اقدام کنند. در این فرایند، دولت‌ها می‌آموزند که ضمن اتکا به خود و بی‌اعتمادی نسبت به دیگران، از طریق انباشت امکانات برای جنگیدن علیه یکدیگر، امنیت خویش را حفظ نمایند (عباسی، ۱۳۹۰: ۵۳۰).

وضعیت حقوقی سلاح‌های هسته‌ای

آیا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای در جنگ مشروع است؟ پاسخ به این سوال آسان به نظر می‌رسد، اما با این حال یکی از سؤال‌های بحث برانگیز حقوق بین‌الملل است. در حالی که اکثریت علمای حقوق بین‌الملل، معتقد به عدم مشروعیت آن‌ها هستند. برخی دیگر از جمله شوارزنبورگر، استفاده از آن را به طور استثنایی، آن هم در مقام دفاع مشروع، ضرورت نظامی، حق حفاظت و حتی حق پیشگیری علیه سلطه جهانی پذیرفته‌اند. استعمال سلاح‌های اتمی علیه دو شهر ژاپنی، تنها نمونه استفاده عملی از این سلاح‌ها از جانب تنها یک کشور در طول مخاصمه مسلحانه است. وجود محدود کشورهای استفاده‌کننده از این نوع سلاح‌ها و همچنین اعمال نادری که در زمینه کاربرد این سلاح‌ها صورت گرفته، بر این امر تأکید دارد که این اعمال، یک رویه عملی استفاده از سلاح‌های هسته‌ای را تشکیل نمی‌دهد. در نتیجه مشکل است که نظر خود را به نفع یک قاعده عرفی مربوط به استعمال این سلاح‌ها اعلام کرد. (ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۵: ۱۹۲-۱۹۰).

از نگاه حقوق بین‌الملل هسته‌ای

پس از کشف اتم و توسعه روزافزون استفاده‌های صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای و در عین حال آگاهی و وحشت جامعه جهانی از پیامدهای بسیار ناگوار به کارگیری این کاوش جدید برای مقاصد نظامی، تلاش‌های گسترده‌ای در سطح جامعه بین‌المللی آغاز گردید تا ضمن تضمین استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای مانع از انحراف استفاده از آن به سمت تولید سلاح هسته‌ای شود. مجموعه این تلاش‌ها منجر به شکل‌گیری مجموعه‌ای از استاد، معاهدات، قواعد عرفی و رویه‌هایی گردیده که ما از آنها به عنوان حقوق بین‌الملل هسته‌ای یاد می‌کنیم و قصد داریم موضوع استفاده از انرژی هسته‌ای و به ویژه غنی‌سازی اورانیوم را از این منظر مورد بررسی قرار دهیم. اساسنامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (ان پی تی) و رویه دولت‌های عضو مهم‌ترین منابع حقوق بین‌الملل هسته‌ای به شمار می‌آیند. (Coerr, 2018: 56)

معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای

معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای مهمترین سند بین‌المللی است که مستقیماً و توأمان هم تعهد به عدم تکثیر سلاح هسته‌ای و هم حق استفاده از انرژی صلح آمیز هسته‌ای را مورد توجه قرار داده است. اگر چه این معاهده با دسته‌بندی دولت‌های عضو به «دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای» و دولت‌های فاقد سلاح هسته‌ای» و نابرابری حقوق و تعهدات این دو دسته، سندی ناعادلانه به نظر می‌آید، اما پیداست که عضویت تقریباً جهانی این معاهده ناشی از واقعیات جامعه بین‌المللی بوده که گاه ترس از جنگ و یا حفظ صلح بر عدالت و برابری اعضای جامعه بین‌المللی به عنوان آرمان جامعه بشری سایه افکنده است. (عمویی و حسین‌خانی، ۱۳۹۰: ۱۶۱).

گذشته از این، به رسمیت شناختن صریح حق مسلم دولت‌های عضو نسبت به برخورداری از انرژی هسته‌ای در متن معاهده عامل اساسی الحاق کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای به این معاهده بوده است. (Quinlan, ۲۰۱۲: ۳۷۸).

رویه دولت‌های عضو ان. پی. تی.

رویه دولت‌های عضو معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای به ویژه کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای حکایت از آن دارد که حق دستیابی به انرژی صلح آمیز هسته‌ای از حقوق مسلم همه دولت‌های عضو معاهده بوده و از این حیث تفاوتی میان هیچ یک از آنها وجود ندارد. اگر چه در حال حاضر سهم انرژی هسته‌ای در تولید انرژی در جهان نسبت به سایر منابع انرژی به ویژه منابع فسیلی قابل توجه نیست، اما روند استفاده از فناوری هسته‌ای در زمینه تولید انرژی در جهان روز به روز در حال افزایش است. با توجه به موارد فوق می‌توان نتیجه گرفت که در وضعیت کنونی، استفاده از انرژی هسته‌ای حقی است بنیادین برای همه دولت‌ها که هم در حقوق بین‌الملل معاهده‌ای و هم در حقوق بین‌الملل عرفی جایگاه خود را تثبیت نموده است. اما این حق نیز همچون سایر حقوق دولت‌ها، ممکن است با تعهدات و محدودیت‌هایی همراه باشد. بنابراین به منظور شناخت واقع بینانه حق استفاده از انرژی هسته‌ای می‌بایست محتوا و محدودیت‌های احتمالی آن را نیز مورد بررسی قرارداد. (Minor, ۲۰۱۵: ۲۱۵).

اساسنامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با هدف همکاری و مساعدت به دولت‌ها در زمینه توسعه استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای و جلوگیری از انحراف فعالیت‌های هسته‌ای به سمت اهداف نظامی تأسیس گردید. تدوین کنندگان اساسنامه آژانس میان فعالیت‌های هسته‌ای با اهداف مسالمت آمیز و اهداف نظامی تفکیک قائل گردیده و در حالی که به صراحت «تشویق و کمک به دولت‌های عضو در زمینه تحقیق، توسعه و استفاده از انرژی صلح آمیز هسته‌ای» را به عنوان وظیفه و هدف آژانس بیان نموده‌اند، نظارت بر عدم انحراف این فعالیت‌ها به سمت اهداف نظامی را در حیطه اختیارات و وظایف آژانس قلمداد می‌نمایند. با این همه، در اساسنامه هیچ تعریفی از هدف صلح آمیز و هدف نظامی به عمل نیامده است. این موضوع ممکن است موجب اختلافاتی راجع به تفسیر این عبارت‌ها گردد. اما آنچه از معنای عادی و متداول عبارات تحقیق و توسعه و استفاده بر می‌آید این است که همه فعالیت‌های مربوط به چرخه سوخت هسته‌ای از جمله غنی‌سازی اورانیوم و بازفرآوری را در بر می‌گیرد و هیچ نوع محدودیتی در زمینه نوع و سطح فعالیت تا زمانی که صلح آمیز باشد را شامل نمی‌شود. به کارگیری انرژی هسته‌ای در راستای اهداف نظامی که مانع کمک‌های هسته‌ای تلقی شده نیز زمانی محقق

می‌گردد که بازرسان آژانس به صراحت تأیید نمایند که کشوری از انرژی هسته‌ای به منظور آزمایش یا تولید سلاح هسته‌ای استفاده کرده است. نکته دیگری که در مورد اساسنامه آژانس می‌توان ذکر نمود این است که اساسنامه به صراحت تولید سلاح هسته‌ای را برای دولت‌های عضو منع نمی‌کند بلکه تنها ارائه کمک‌ها و مساعدت‌های خود به کشورهای عضو را به عدم انحراف به سمت اهداف نظامی مشروط نموده است و در همین زمینه از اعضا اخذ تعهد می‌نماید. بنابراین به نظر می‌رسد چنانچه یک کشور عضو به اتکای دانش و تلاش خود و بدون استفاده از مساعدت آژانس اقدام به تحقیق و توسعه انرژی هسته‌ای حتی در جهت اهداف نظامی نماید، نقض تعهدی نسبت به مقررات آژانس انجام نداده است. شاید همین نقیصه در کنار سایر عوامل، موجب ایجاد معاهده ۱۹۶۸ منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای گردید. (Maresca, ۲۰۱۹:۸۰۰)

تاریخچه فعالیت‌های هسته‌ای ایران

تاریخچه فعالیت‌های هسته‌ای ایران را می‌توان در دو دوره متفاوت از هم بررسی نمود:

دوران پیش از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و دوره پس از انقلاب تاکنون. آغاز فعالیت‌های هسته‌ای ایران به سال ۱۳۲۹ و با همکاری ایالات متحده آمریکا بر می‌گردد. پیش از انقلاب اسلامی ایران برنامه‌های زیادی برای توسعه و گسترش استفاده از انرژی هسته‌ای داشت و به همین منظور موافقت‌نامه‌های زیادی با کشورهایمانند ایالات متحده آمریکا، کانادا، فرانسه و ... در زمینه تحقیق، تولید و استفاده از انرژی صلح آمیز هسته‌ای منعقد نمود. ایران در سال ۱۳۳۷ شمسی (۱۹۵۷ میلادی) عضویت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را پذیرفت و در سال ۱۹۶۸ معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را امضا کرد که در سال ۱۹۷۰ به تصویب مجلس شورای ملی رسید. در راستای توسعه فعالیت‌های هسته‌ای اولین نیروگاه هسته‌ای تحقیقاتی کشور توسط آمریکا در تهران دایر گردید. در سال ۱۳۵۳ سازمان انرژی اتمی تاسیس و در همین سال قرارداد ساخت نیروگاه بوشهر با شرکت آلمانی کرافت ورک یونیون آلمان منعقد گردید. فعالیت‌های هسته‌ای ایران در دوران پیش از انقلاب عمدتاً با همکاری دولت‌های خارجی و به ویژه شرکت‌های اروپایی پایه‌ریزی شده بود. پس از پیروزی انقلاب شرکای خارجی ایران مشارکت و همکاری خود در زمینه فعالیت‌های هسته‌ای ایران را متوقف و از ادامه تعهدات خود امتناع نمودند.

به همین دلیل بسیاری از پروژه‌های هسته‌ای ایران به مدت چندین سال عملاً متوقف و ناتمام ماند. پس از جنگ تحمیلی بار دیگر فعالیت‌های هسته‌ای کشور با هدف خودکفایی در زمینه چرخه کامل سوخت و تکمیل پروژه‌های ناتمام از سر گرفته شد. به همین منظور در دیماه ۱۳۷۳ قرارداد تکمیل نیروگاه بوشهر با روس‌ها امضا شد. علاوه بر این، پروژه‌های دیگری از جمله تأسیسات هسته‌ای نطنز و رآکتور آب سنگین اراک و فوردو به صورت مستقل و بدون مشارکت سایر کشورها به دست متخصصان و دانشمندان داخلی شروع به فعالیت نمود؛ به طوری‌که در حال حاضر ایران از جمله کشورهای است که از دانش و فناوری کامل چرخه سوخت هسته‌ای برخوردار می‌باشد. (Kmentt, ۲۰۱۵:۲۰۱)

قدرت‌های هسته‌ای و معضل اشاعه

تلاش کشورهای هسته‌ای برای مقابله با کشورهای در حال توسعه زمانی شکل جدی‌تری به خود گرفت که همکاری کشورهای در حال توسعه با یکدیگر برای دستیابی به مواد، تجهیزات و فناوری‌های هسته‌ای به صورت قابل توجهی افزایش یافت کره شمالی و پاکستان اصلی‌ترین بازیگران دولتی در تقویت و گسترش حلقه‌های اشاعه در میان کشورهای در حال توسعه می‌باشند. به طور کلی، کره شمالی، تأمین کننده سیستم‌های موشکی لازم برای پرتاب کلاهک هسته‌ای و پاکستان - به ویژه شبکه عبدالقدیر خان - تأمین کننده تجهیزات و دانش دستیابی به چرخه سوخت و بمب هسته‌ای بوده و هستند.

در کنفرانس‌های بازنگری کشورهای حاضر در این کنفرانس درصدد بودند تا به چهار هدف مهم یعنی توقف پنج ساله همه فعالیت‌های جدیدی مربوط به غنی‌سازی، لغو دستیابی به فناوری تولید سوخت هسته‌ای توسط کشورهای جدید، جلوگیری از خروج کشورها از NPT و الزامی شدن پیوستن به پروتکل الحاقی دست یابند (۲۰۱۷: Humanitarian Impact of Nuclear Weapons and its Effect on the Nuclear Debate).

مفهوم سلاح هسته‌ای

با انجام انفجار هسته‌ای در هیروشیما و ناگازاکی، سلاح جدیدی پا به میدان نهاد که معادلات راهبردی را از ماهیت متعارف خود تغییر داد و نه تنها آزمون کاربری و کشندگی خود را عملاً با مرگ صدها هزار نفر پس داد بلکه زرادخانه‌های نظامی برخی قدرت‌ها را به محل انباشت آن‌ها مبدل نمود. (فالك، ۱۳۹۰: ۱۱۷-۱۱۶).

در اسناد قراردادی موجود دو تعریف از سلاح هسته‌ای به عمل آمده است. یکی تعریف ارائه شده در ضمیمه شماره ۲ پروتکل سوم کنترل تسلیحات پاریس و مورخ ۲۳ اکتبر ۱۹۴۵ که به موجب آن، سلاح اتمی هر سلاحی است که حاوی سوخت هسته‌ای یا ایزوتوپ‌های رادیواکتیو بوده است یا برای این منظور طراحی شده باشد یا از آن مواد به عنوان سلاح انهدام فراگیر استفاده شود. این گونه مواد بر اثر انفجار یا سایر تغییرات هسته‌ای کنترل شده یا بر اثر رادیواکتیو ناشی از سوخت هسته‌ای یا ایزوتوپ‌های رادیواکتیو ایجاد می‌شود و خسارات کلی یا مسمومیت جمعی را باعث می‌شود. تعریف دیگر ارائه شده در ماده ۵ قرارداد مربوط به ممنوعیت سلاح‌های هسته‌ای در آمریکای لاتین مورخ ۴ فوریه ۱۹۶۷ می‌باشد. به موجب مقررات این ماده منظور از سلاح هسته‌ای در قرارداد حاضر، هرگونه وسیله‌ای است که قادر باشد انرژی هسته‌ای را به گونه غیرقابل کنترلی آزاد کند و مجموع ویژگی‌های آن اختصاص به کاربرد آن به منظور جنگی دارد (ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۵: ۱۹۰-۱۸۹). بنابراین در یک تعریف کلی، سلاح هسته‌ای به هر نوع بمب، گلوله توپخانه، کلاهک جنگی موشک، یا سایر مواد تسلیحاتی پرتاب شونده به سمت دشمن که جنبه آزمایشی نداشته باشند و انفجار آن در نتیجه انرژی آزاد شده از واکنش‌های حاصله از شکستن هسته‌های اتم (بمب اتم) و یا واکنش‌های حاصله از ترکیب و امتزاج هسته‌های سبک و سنگین (بمب هیدروژنی) باشد اطلاق می‌شود (کالینز، ۱۳۹۳: ۴۹۶).

رویه شورای امنیت

بر اساس مقررات معاهده عدم اشاعه، توصیف تسلیحات ممنوعه در مقابل فن آوری صلح آمیز، رابطه سببی بین تشخیص قانونی و غیرقانونی بودن فعالیت در این زمینه را مشخص می‌سازد و بر اساس منشور تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی بودن وضعیتی، محرک سازوکارهای تعبیه شده در آن است.

ماده ۱۰۳ منشور اشعار می‌دارد:

«به هنگام تعارضی بین تعهدات اعضای ملل متحد بر اساس این منشور با تعهدات آن‌ها بر اساس دیگر موافقت‌نامه‌های بین‌المللی، تعهدات آن‌ها بر اساس منشور حاضر مجری خواهد بود.»

نقض تعهدات معاهده‌ای در پرونده ایران با توجه به معاهده عدم اشاعه، مقررات امنیتی دو جانبه و اقدامات احتیاطی داوطلبانه و اختیاری (که بر اساس گزارشات آژانس مشخص نشده که آیا نقضی صورت پذیرفته یا خیر)، تنها عنصر واحد در کلیت موضوع است که شورا باید در تشخیص تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی بودن آن، (نقض تعهدات) مد نظر قرار دهد.

از اینرو، شورای امنیت باید چارچوب حقوقی معاهده عدم اشاعه را محترم شمرده و در واقع، تعادلی میان حق استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی (حق لا یتجزی) و ممنوعیت ساخت یا تحصیل تسلیحات هسته‌ای توسط کشورهای غیر اتمی (کشورهایی که دارنده تسلیحات اتمی نیستند) برقرار سازد. (عمویی و حسین‌خانی، ۱۳۹۰: ۱۶۱).

از اینرو، "تصمیمی" که توسط شورای امنیت اتخاذ شده و از دولتی می‌خواهد از حق خود بر اساس معاهده عدم اشاعه - به عنوان مثال در مورد کره شمالی - برای خروج از معاهده صرف نظر کند، در رابطه با ماده ۲۶ منشور که برای شورای امنیت جهت نظام مند نمودن حوزه تسلیحات، صرفاً اختیاراتی توصیه آمیز قائل است، چگونه قابل توجیه می‌شود؟

از طرف دیگر تاکید بر حقوق معاهد‌های که خود در خدمت طرف مقابل است تا چه حد می‌تواند بنیان استدلال بر پایه آن را پایه ریزی کند.

اعضای دائم شورای امنیت تنها دولی هستند که بر اساس معاهده عدم اشاعه اجازه داشتن تسلیحات اتمی را دارند و جایگاه اتمی آن‌ها نیز به جهت برخورداری از حق و تو در شورای امنیت نبوده است بلکه برتری نظامی آن‌ها بطور عملی توسط معاهده عدم اشاعه به رسمیت شناخته شده و دیگر کشورهای عضو نیز با ورود در آن معاهده، انحصار در این جایگاه را نیز پذیرفته‌اند. (ساعد، ۱۳۹۴: ۳۲-۳۳).

با وجود این، معاهده عدم اشاعه دول دارای تسلیحات اتمی را متعهد به خلع سلاح اتمی می‌کند. موضوعی که به جهت شکاف در توانایی‌های نظامی دول عضو، هرگز اجرا نشده و به دول قدرتمند نوظهور پس از جنگ جهانی دوم این اجازه را داده که اجرای تعهدات منتج از معاهدات مختلف بین‌المللی را در پرتو اشتغالات شورای امنیت با معیارهایی دوگانه مورد تفسیر قرار دهند. امری که احتمال به کارگیری سازوکارهای گزینشی توسط اعضای دائم شورای امنیت را به جهت برخورداری از حق و تو محتمل ساخته که طی چندین دهه نیز به وضوح در رویه آن قابل مشاهده است.

در مورد خاص فعالیت های هسته ای نیز می تواند مورد استناد قرار گیرد که این همان تبعیض مورد اشاره در ماده ۵ معاهده عدم اشاعه است.

با این حال، اختیارات شورای امنیت بر اساس منشور محیطی است که رژیم حقوقی معاهده عدم اشاعه و دیگر معاهدات بین المللی در حاشیه آن قرار می گیرند و استانداردهای صلح و امنیت بین المللی در حوزه این اختیارات نیز همیشه منطبق بر متون معاهده ای نیستند چراکه به زعم برخی و بر اساس دکترین نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت در این حوزه و بر اساس کارایی سازمان بین المللی در مواجهه با وضعیت های جدید و مقتضیات روز و ضروری بین المللی، شورا را دارای چنان صلاحیتی می کند که بتواند حتی پا را فراتر از منشور بنهد.

شورای امنیت، در این شرایط است که تشخیص خود را علیرغم یافته های آژانس بین المللی انرژی اتمی و یا گمانه زنی های سرویس های اطلاعاتی امنیتی بر استانداردهای ذهنی استوار می سازد. در اینجاست که، اظهار نظرهای رسمی یک دولت در مسائل مختلف روابط بین المللی دلتای این ذهنیت را تشکیل می دهد و سناریو سازی نیز بر رسوب این ذهنیت در افکار دیگر دولت ها در خدمت شورا به کار گرفته می شود. چراکه، شورا نیز در جستجوی حفظ مشروعیت خود اجماع در نظریات خود را ملاک عمل قرار می دهد.

در این شرایط است که اعمال فراتر از اختیارات قانونی ارگان سیاسی، دولت مواجه با این اعمال را در سرباری برای رجوع به ارگانی حقوقی با احتمالات بسیار ضعیف و حتی ناممکن و در حوزه ای مغشوش از معادلات دول قدرتمند تنها می گذارد. (عمویی و حسین خانی، ۱۳۹۰: ۱۶۱).

و در اینجاست که، حق و تو قانون جنگل نامیده می شود و عدم وجود ظرفیت در سازوکارهای بین المللی تسلسل وار دولت مواجه با وضعیت را به ناچار در شرایطی قرار می دهد که برافروختگی خود را از مسیرهای گوناگون بر چهره بگشاید و به ناگاه با دست خود تلاش برای رسوب همان دلتای ذهنی را هموار سازد.

اگر، نظام های حقوقی داخلی در گذر از چندین هزار سال تلاطم میان قدرت و حق در بستری از سازوکارهای انتزاعی به درجه ای از تکامل رسیده اند که وجود حقی چون و تو در شورای امنیت را و در قیاس با خود قانون جنگل می خوانند، لزوم تبدیل قدرت خام که ماهیتی سرکش دارد و در پرتو ضروریات بعد از جنگ جهانی دوم به منظور تبدیل آن به قدرتی حقوقی طفل نابالغ حقوق بین الملل را به ناچار وادار به تعبیه چنین سازوکاری نمود که در بستر خود عین عدالت دانسته می شود، تنها گریز ورود منطقی به صحنه شطرنج بازیگران بین المللی و کسب وزن سیاسی و چانه زنی جهت دفاع از منافع ملی دولت ها پیش از رسیدن به آستانه شورای امنیت است نه کوبیدن بر طبلی که گوش شنوایی بر آن نیست.

اشاعه هسته ای و امنیت بین المللی

اشاعه سلاح های کشتار جمعی و تلاش دولت ها برای کسب دانش هسته ای با کارویژه افزایش قدرت سیاسی به لحاظ داخلی، منطقه ای و بین المللی به نرم شدن سیاست های اعمالی و اعلامی سایر کشورها نسبت به کشورهای دارنده سلاح در راستای سیاست بازدارندگی می انجامد:

تلاش اخیر قدرت‌های هسته‌ای برای هدفمند ساختن عرضه سوخت هسته‌ای از طریق بانک جهانی سوخت اورانیوم با غنای پایین که در اجلاس ۳ دسامبر ۲۰۱۰ شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با ۲۸ رأی مثبت، ۶ رأی ممتنع و غیبت پاکستان به تصویب رسید، حکایت از تحدید هرچه بیش تر ماده ۴ معاهده عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای دارد. معنای ضمنی این ماده آن است که دولت‌های هسته‌ای باید نسبت به ارائه مساعدت‌های لازم به درخواست دولت‌های غیرهسته‌ای برای استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای متعهد باشند، حال آنکه با تأسیس بانک سوخت و لزوم احراز شرایطی خاص توسط دولت‌های غیرهسته‌ای، حق این گروه از کشورها برای برخورداری از فناوری هسته‌ای نادیده انگاشته می‌شود. دولت‌های هسته‌ای از دیرباز تلاش نموده‌اند تا در راستای دستیابی به اهداف خود، نگرانی‌ها و تهدیدات اشاعه هسته‌ای را متوجه دولت‌های غیرهسته‌ای نموده و به واسطه مانور تبلیغاتی گسترده هرگونه دستیابی دولت‌های غیرهسته‌ای به چرخه سوخت هسته‌ای بومی جهت استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای را هم ردیف با تلاش برای ساخت سلاح‌های هسته‌ای قرار دهند (ترکاشوند، ۱۳۹۰: ۱۵۰).

معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای

معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای مهمترین سند بین‌المللی است که مستقیماً و توأمان هم تعهد به عدم تکثیر سلاح هسته‌ای و هم حق استفاده از انرژی صلح آمیز هسته‌ای را مورد توجه قراردادده است. اگر چه این معاهده با دسته بندی دولت‌های عضو به «دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای» و دولت‌های فاقد سلاح هسته‌ای» و نابرابری حقوق و تعهدات این دو دسته، سندی ناعادلانه به نظر می‌آید، اما پیداست که عضویت تقریباً جهانی این معاهده ناشی از واقعیات جامعه بین‌المللی بوده که گاه ترس از جنگ و یا حفظ صلح بر عدالت و برابری اعضای جامعه بین‌المللی به عنوان آرمان جامعه بشری سایه افکنده است.

گذشته از این، به رسمیت شناختن صریح حق مسلم دولت‌های عضو نسبت به برخورداری از انرژی هسته‌ای در متن معاهده عامل اساسی الحاق کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای به این معاهده بوده است. به موجب ماده ۴ «هیچ یک از مقررات این معاهده نباید به نحوی تفسیر گردد که مانع از حق مسلم کشورهای عضو برای برخورداری از انرژی هسته‌ای گردد». به اعتقاد بسیاری از کشورهای در حال توسعه انگیزه اساسی آنها برای الحاق به این معاهده حفظ حق مندرج در ماده ۴ معاهده بوده است. به رسمیت شناختن حق بر انرژی صلح آمیز هسته‌ای در معاهده ای بین‌المللی که ۱۹۰ دولت عضو آن هستند باعث گردیده تا برخی این حق را به عنوان یکی از حقوق بنیادین دولت‌ها تلقی کنند و بر این باور باشند که هیچ نهادی صلاحیت محرومیت یا ایجاد مانع از اعمال چنین حقی را نداشته باشد.

کنوانسیون‌های راجع به مناطق عاری از سلاح هسته‌ای

معاهده جنوبگان

قطب جنوب منطقه ای غیرمسکونی و غیر نظامی است. از دسامبر سال ۱۹۵۹ در معاهده جنوبگان به عنوان یک منطقه عاری از سلاح هسته‌ای اعلام شده است. معاهده در بیست و سوم ژوئن سال ۱۹۶۱ لازم‌الاجراء شده، چهل و هشت عضو دارد که دوازده عضو آن

اصلی و بیست و هشت عضو آن اعضای مشورتی هستند. این معاهده استفاده از هر گونه سلاح، انفجارهای هسته‌ای و بیرون ریختن پسماندهای رادیو اکتیو را ممنوع می‌کند و به هر کدام از جناح‌ها این اجازه را می‌دهد تا به بازرسی تمامی تأسیسات زمینی و هوایی قطب جنوب بپردازد تا از اجرای تمامی مفاد معاهده اطمینان حاصل کنند (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۳۸۰).

معاهده تلاتولوکو

در سال ۱۹۶۷ معاهده منع استقرار سلاح‌های هسته‌ای در آمریکای لاتین و منطقه کارائیب، موسوم به معاهده تلاتولوکو، به عنوان اولین معاهده منطقه عاری از سلاح هسته‌ای برای امضاء در مکزیکوسیتی مفتوح گردید. این معاهده آمریکای لاتین و منطقه کارائیب را به عنوان منطقه عاری از سلاح هسته‌ای شناخت.

معاهده راروتونگا

در سال ۱۹۸۵ معاهده منطقه عاری از سلاح هسته‌ای اقیانوس آرام جنوبی، موسوم به معاهده راروتونگا، مبنی بر شناسایی اقیانوس آرام جنوبی به عنوان یک منطقه عاری از سلاح هسته‌ای، جهت امضاء در راروتونگا در جزایر کوک مفتوح گردید. در ماده (۶) این معاهده دولت‌های عضو از کلیه آزمایش‌های هسته‌ای حتی صلح آمیز منع شده‌اند. یعنی توسعه تدریجی حقوق بین الملل در خصوص منع انجام آزمایش‌های هسته‌ای. این معاهده توانست آزمایش‌های صلح آمیز را تحت پوشش قرار دهد. معاهده راروتونگا در یازده دسامبر ۱۹۸۶ لازم الاجراء شد. پیشنهاد ایجاد این منطقه از سوی کشور استرالیا مطرح شد.

معاهده بانکوک

در دسامبر سال ۱۹۸۵ معاهده منطقه عاری از سلاح هسته‌ای آسیای جنوب شرقی، موسوم به معاهده بانکوک، در بانکوک پایتخت تایلند مفتوح شد. این معاهده منطقه آسیای جنوب شرقی را از سلاح هسته‌ای عاری می‌سازد. معاهده بانکوک ریشه در اعلامیه ۱۹۷۱ کوآلامپور دارد، که در برگیرنده خواست دولت‌های آسیای جنوب شرقی «آسه آن» برای برقراری و حفظ صلح و آزادی و بی طرفی در آسیای جنوب شرقی بوده است و در بیست و هفت مارس سال ۱۹۹۷ لازم الاجراء شد. (ساعد، ۱۳۹۴: ۳۲-۳۳).

معاهده پلین دابا

در سال ۱۹۹۶ معاهده منطقه عاری از سلاح هسته‌ای آفریقا، موسوم به معاهده پلین دابا، مبنی بر اعلام قاره آفریقا به عنوان یک منطقه عاری از سلاح هسته‌ای برای امضاء در قاهره مفتوح گردید. این معاهده در پانزدهم ژوئیه سال ۲۰۰۹، با تسلیم بیست و هشتمین سند تصویب، لازم الاجراء شد. (بصیری، ۱۳۹۰: ۲۱۰).

برخورداری از انرژی هسته‌ای حقی است که از حقوق بین‌الملل عام نشأت گرفته و کلیه دولت‌ها از این حق برخوردارند. با وجود این، تهدیدات ناشی از انحراف انرژی هسته‌ای از خدمت به بشریت به سمت تولید و استفاده از سلاح مرگ‌بار هسته‌ای جامعه جهانی را بر آن داشت تا سازوکارهایی فراهم کند تا استفاده از انرژی هسته‌ای را محدود به اهداف صلح آمیز و منع گسترش سلاح هسته‌ای نماید. معاهده ۱۹۶۸ منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای نیز با چنین هدف رویکردی تدوین شد و به اجرا درآمد. اگر چه این معاهده با قرار دادن دولت‌ها در دو گروه دارنده و فاقد سلاح هسته‌ای تعهدات نابرابری بر آنها تحمیل کرده است، اما کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای با هدف دست یابی به ارزشی والاتر یعنی برقراری صلح و امنیت بین‌المللی به چنین تعهداتی تن دادند. گذشته از این، کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای از همان ابتدا بیم آن داشتند تا از رهگذر مقررات معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای از دستیابی به مصارف صلح آمیز هسته‌ای نیز محروم شوند و مقررات آن معاهده دستاویزی شود برای انحصار فناوری هسته‌ای در اختیار کشورهای خاص. به همین دلیل به صراحت حق دستیابی به انرژی صلح آمیز را به عنوان حق مسلم خود در ماده چهار معاهده و با شرط عدم گسترش سلاح هسته‌ای (مواد یک و دو معاهده) درج نمودند. در نتیجه، تا زمانی که نقض ماده یک یا دو معاهده اثبات نشده است، دولت‌ها از حقوق صلح آمیز هسته‌ای از جمله غنی سازی اورانیوم به طور کامل برخوردارند. ایران نیز به عنوان یکی از اعضای معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای از این قاعده مستثنا نیست. اگر چه به دلیل اختلافات با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در خصوص زمان اعلام گزارش برخی فعالیت‌های هسته‌ای، ایران به قصور در اجرای تعهدات خود طبق مقررات موافقت نامه پادمان متهم و بر همین اساس پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت ارجاع شد، اما با توجه به اینکه در گزارش‌های آژانس هیچ‌گاه انحراف برنامه هسته‌ای به سمت سلاح هسته‌ای اثبات نشده است، ایران نیز مانند سایر اعضای معاهده از همه حقوق هسته‌ای خود از جمله غنی سازی اورانیوم برخوردار می‌باشد. به این ترتیب حق غنی‌سازی اورانیوم به عنوان یکی از ابعاد حقوق هسته‌ای صلح آمیز ایران همچنان باقی بوده و نیاز به تصدیق در هیچ سند جدید یا شناسایی آن از سوی دیگر کشورها نخواهد داشت.

در سال ۱۹۶۸ معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای مبنای قلمرو پادمان هسته‌ای آژانس را به طور بنیادی متحول ساخت و اعمال پادمان بر فعالیت‌های هسته‌ای دولت‌های فاقد سلاح هسته‌ای را اجباری و فراگیر نمود. با تصویب پروتکل الحاقی در سال ۱۹۹۷، قلمرو پادمان جامع مقرر بر اساس معاهده منع گسترش هسته‌ای مجدد توسعه یافته و تشدید شد. این توسعه و تشدید نیز تلاش‌های بین‌المللی برای کنترل بیشتر فعالیت‌های هسته‌ای صلح آمیز دولت‌ها را متوقف نساخت و در اوایل قرن بیست و یکم فکر تصویب و اعمال تدابیر پادمانی فراپروتکلی و کنترل‌های غیرپادمانی مطرح شد.

شورای امنیت باید چارچوب حقوقی معاهده عدم اشاعه را محترم شمرده و در واقع، تعادلی میان حق استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی (حق لا یتجزی) و ممنوعیت ساخت یا تحصیل تسلیحات هسته‌ای توسط کشورهای غیر اتمی (کشورهایی که دارنده تسلیحات اتمی نیستند) برقرار سازد.

و اما در رابطه با سوال اصلی و فرضیه پژوهش باید گفت از اینرو، "تصمیمی" که توسط شورای امنیت اتخاذ شده و از دولتی می خواهد از حق خود بر اساس معاهده عدم اشاعه-به عنوان مثال در مورد کره شمالی- برای خروج از معاهده صرف نظر کند، در رابطه با ماده ۲۶ منشور که برای شورای امنیت جهت نظام مند نمودن حوزه تسلیحات، صرفاً اختیاراتی توصیه آمیز قائل است،

پیشنهادات

سازمان‌های منطقه‌ای جدیدی ایجاد شوند که از حق همه کشورهایی که به دنبال انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح آمیز هستند حمایت کنند و همکاری در زمینه استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای را ترویج دهند.

تلاش‌های دو جانبه دولت‌هایی که به دنبال ایجاد فضای مساعد برای منطقه عاری از سلاح هسته‌ای هستند، تشویق شود.

صلحی پایدار برقرار شود تا پیشرفت در زمینه خاورمیانه عاری از سلاح‌های هسته‌ای حاصل شود.

منابع و ماخذ:

اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۳). حقوق بین‌الملل کیفری، تهران، نشر میزان.

براون، چیم و چیا کریستوفر (۱۳۹۰)، حلقه های اشاعه: چالش های جدید پیش روی رژیم منع اشاعه هسته ای، ترجمه و تدوین: رحمن قهرمانپور، پژوهش نامه خلع سلاح، شماره ۱؛ ۳۱-۲۶.

بصیری، محمدعلی، مومنی، مجیدرضا، استوار، الهام (۱۳۹۴)، مطالعه تطبیقی پرونده هسته ای جمهوری اسلامی ایران و کره شمالی از نظر آژانس بین المللی انرژی اتمی تا سال ۲۰۱۵، فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل، دوره نخست، شماره هجدهم، صص ۲۳۹-۲۰۹. بول، هدلی (۱۳۹۵) «نظریه سیاست بین المللی ۱۹۱۹ - ۱۹۶۹»، آندرو لینکلتر ماهیت و هدف نظریه روابط بین المللی، ترجمه سازگار، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه.

بیلیس، جان و اسمیت، استیو (۱۳۹۳)، جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه ها، ساختارها و فرایندها)، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، تهران: ابرار معاصر.

ترکاشوند، جلال، مرادی، بهرام (۱۳۹۰)، ساختار نظام بین الملل و چگونگی برخورد با قدرت هسته ای ایران رژیم صهیونیستی، فصلنامه علمی - پژوهشی مدیریت نظامی، شماره ۴۱؛ سال یازدهم، صص ۱۵۱-۱۹۸.

دوئرتی، جیمز؛ فالترگراف، رابرت (۱۳۹۰)؛ نظریه های متعارض در روابط بین الملل، ترجمه ی وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران، نشر قومس.

سازمند، بهاره؛ عظیمی، ابوالفضل؛ نظری، علی اکبر (۱۳۹۱)، نظریه موازنه قدرت والتز: نقد و -بررسی کارآمدی آن در عصر حاضر، فصلنامه روابط خارجی، سال دوم، شماره ۴، صص ۲۷۴-۲۵۱.

ساعد، نادر (۱۳۹۴). حقوق خلع سلاح و حاکمیت دولت ها. تهران: خرسندی، چاپ چهارم.

سلیمانی، غلامعلی (۱۳۹۰)، نقد و بررسی مدل عقلانی تصمیم گیری در سیاست خارجی از گونه های تعدیل شده الگوی عقلانی تا مدل های جایگزین، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، ش ۲: ۳۵۹-۳۳۰.

سیدنژاد، سید باقر (۱۳۹۲)؛ مطالعه تحلیلی و تطبیقی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با نظریه سازه انگاری؛ فصلنامه علوم سیاسی باقرالعلوم. شماره ۴۹، ۸۷-۱۱۰.

سیف زاده، حسین (۱۳۶۷)؛ نظریه های مختلف در روابط بین الملل، تهران، نشر سفیر، چ اول.

ضیایی بیگدلی، محمد رضا (۱۳۹۵). حقوق بین الملل عمومی، تهران، نشر گنج دانش.

عالی زارنجی، رضا (۱۳۹۵). «شورای امنیت سازمان ملل متحد و نحوه اقدام آن در برابر کشورهای جهان»، نشریه مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، شماره ۲.

عباسی، مجید (۱۳۹۰)؛ بازتاب‌های بیداری اسلامی و لزوم اصلاح در نظام سیاسی عربستان، کتاب خاورمیانه، ویژه اسلام‌گرایی در خاورمیانه، تهران، انتشارات ابرار معاصر.

عمویی، حامد و حسین خانی، الهام (۱۳۹۰)؛ دیدگاه‌های رهیافت‌های مختلف روابط بین‌الملل نسبت به مساله صلح، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره چهاردهم، بهار، ۱۴۹-۱۷۳.

قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۹۱)، نظریه‌ها و رویکردها، تهران: نشر سمت.

کالینز، جان ام (۱۳۹۳). استراتژی بزرگ (اصول و رویه‌ها)، ترجمه کورش بایندر، چاپ چهارم (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۵)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت.

موسوی، سیدایوب (۱۳۹۱)، بیداری اسلامی و تاثیر آن بر روابط ایران و عربستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

Coerr, E. and Himler, R (۲۰۱۸) Sadako and the ۱۰۰۰ Paper Cranes, Penguin Group, ۱۹۷۷.

Norwegian Academy of International Law, The TPNW: Setting the Record Straight

Quinlan, M (۲۰۱۲) Thinking about Nuclear Weapons, Royal United Services Institute for Defence Studies, London

Bugnion, F. "The International Committee of the Red Cross and Nuclear Weapons: From Hiroshima to Dawn of the ۲۱st Century (۲۰۱۵) International review of the Red Cross ۸۵۹

Casey-Maslen, S., (۲۰۱۵) "The Use of Nuclear Weapons and Human Rights", International Review of the Red Cross ۸۹۹

Falk, R. (۲۰۱۶) "The Shimoda Case; A Legal Appraisal of the Atomic Attacks on Hiroshima and Nagasaki", American Journal of International Law, vol. ۵۹, no. ۴. Hibakusha (۲۰۱۵) for further reading see: "After the Atomic Bomb: Hibakusha Tell their Stories", International Review of the Red Cross ۸۹۹

Kmentt, A, (۲۰۱۵) "The Development of the International Initiative on the Humanitarian Impact of Nuclear Weapons and its Effect on the Nuclear Debate", (۲۰۱۷) International Review of the Red Cross ۸۹۹

Maresca, L and Mitchell, E. (۲۰۱۹) "The Human Cost and Legal Consequences of Nuclear Weapons under International Humanitarian Law", International Review of the Red Cross ۸۹۹

Minor, E. (۲۰۱۵) "Changing the Discourse on Nuclear Weapons: The Humanitarian Initiative", International Review of the Red Cross ۸۹۹